

# تفسیر سوره انشراح (جلسه دوم)

متن مستخرج از فایل صوتی جلسه تفسیر استاد تاج آبادی در اندیشکده فناوری نرم دانشگاه

امام صادق (ع) - ۱۴۰۰/۰۹/۰۵

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (۲) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴) فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶) فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)

به نام خداوند گسترده مهر مهربان

آیا به تو شرح صدر ندادیم تا بتوانی وحی را دریافت کنی و بر گزندها و مشکلات راه رسالت شکیبا باشی؟ (۱) ما پیام تو را به مردم رساندیم و آنان را به پذیرش آن برانگیختیم و بدین وسیله سنگینی بار رسالت را از دوش تو برداشتیم. (۲) آن بار سنگینی که پشت تو را شکسته بود. (۳) و آوازهات را بلند گردانیدیم تا آنجا که نام تو را با نام خود قرین ساختیم. (۴) آری، رنجها را از دوش تو برداشتیم، زیرا سنت ما بر این جاری است که در پی دشواری آسانی باشد. (۵) به یقین، در پی دشواری آسانی خواهد بود. (۶) اکنون که دانستی سنت ما چیست، هرگاه از کار رسالت فارغ شدی، به عبادت بکوش و رنج آن را بر خود هموار ساز. (۷) و بدین وسیله به پروردگارت رغبت کن تا در پی این رنج، آسایشی نصیب تو سازد. (۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### ادامه تبیین تفاوت «صدر» و «قلب»

در جلسه قبل در تفسیر آیه اول این سوره بودیم و گفته شد که خداوند متعال ابعاد فرا مادی و روحی انسان را تشبیه کرده است در قرآن کریم به ابعاد جسمانی او و حالاتی که برای جسم روی می دهد را از همان واژگان استفاده می کند برای تعلیم حقیقت و کارکردها و شرایطی که آن بعد فرا مادی انسان دارد که از آن تعبیر به روح می شود.

گفته شد که در بدن ما یک عضوی وجود دارد به نام قلب که مبدأ حیات است و عامل حیات بدن انسان است که اگر قلب از کار بیفتد و از بین برود انسان می میرد و حیات را از دست می دهد و این قلب در یک محفظه ای در بدن ما قرار دارد به نام سینه یا قفسه سینه که قرآن از آن تعبیر به صدر می کند که این صدر جسمانی، این

سینه جسمانی کارش این است که ظرفی باشد برای این قلب و محافظی برای قلب باشد و همین تعبیر را قرآن کریم برای احوالات روحی انسان دارد و تعبیر می‌کند به واژه قلب و برای بعد فرا مادی انسان تعبیر به صدر دارد. بحث در این است که آیا این صدر و قلب معنوی و فرا مادی که قرآن کریم برای انسان قائل است آیا این دو یک حقیقت هستند، یک شیء هستند، یک چیز هستند و اختلاف صرفاً در تعبیر است؟ مثل اینکه یک نفر که یک اسم نداشته باشد، در خانه با یک اسم صدایش بزنند و در بیرون با اسم دیگری یا مثل دو واژه بشر و واژه انسان، که هر دو حاکی از یک حقیقت است. آیا صدر و قلب هم همین ویژگی را دارند یک چیز هستند و قرآن از باب تفنن در تعبیر در برخی از آیات آن را به کار می‌برد؟ در برخی از آیات واژه قلب را به کار می‌برد؟

برخی از مفسرین چنین نگاهی دارند؛ لذا در همین آیه «الْمُتَشَرِّحُ لَكَ صَدْرُكَ» می‌فرمایند مراد از صدر همان قلب است؛ یعنی قلب تو را شرح دادیم و سعه دادیم و ... یا اینکه نه این‌ها دو حقیقت هستند، یا دومرتبه یا دو قوه از قوای روح هستند که هر کدام کارکرد خاص خودش را دارد.

به نظر می‌رسد این دیدگاه دوم دیدگاه پذیرفتنی است. آیات قرآن هم همین را تأیید می‌کند و به همین خاطر گفته شد یک مروری می‌کنیم بر آیاتی که کارکردها و ویژگی‌های قلب را بیان کرده است و یک مروری می‌کنیم بر آیاتی که کارکردها و ویژگی‌های صدر را بیان کرده است. از طریق این بررسی و تحلیل کارکردها و ویژگی‌های قلب و صدر هم به نقششان و موقعیتشان در آن بعد فرا مادی انسان می‌رسیم و فهم می‌کنیم و هم نسبتی که این دومرتبه یا این دو قوه باهم دارند و هم رابطه‌ای که این دو با روح انسان دارند؛ چون ما در هویت خودمان، در شخصیت خودمان ما می‌بینیم که دو بعد داریم یک بعد مادی و جسمانی داریم، بدن ما است یک بعد فرا مادی و فرا جسمانی داریم که از آن تعبیر به روح می‌شود، حالا زمانی که این دو کارکردها و نسبتشان با همدیگر روشن شد باید نسبت این دو را هم با روح بسنجیم که چه نسبتی با روح دارند.

در جلسه قبل آیاتی که کارکردها و ویژگی‌های قلب را بیان می‌کرد را بررسی کردیم گفته شد اطلاق آگاهی، ایمان، آرامش یافتن، بیماری و سلامتی، زنگار گرفتگی، پوشیده شدن، تعمد، گنه‌کار شدن، هدایت شدن «وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» هدایت شدن این‌ها از اوصاف و ویژگی‌های اصلی قلب است. البته اوصاف دیگری هم هست. رعب و وحشت و رأفت و رحمت این‌ها کارکردهایی است و صفاتی است که خداوند متعال در قرآن کریم به قلب نسبت داده است.

## کارکرد و متعلقات «صدر» در قرآن

اما آیات ناظر به صدر را که بررسی می‌کنیم می‌بینیم یکی از کارکردهای اصلی و مهم صدر در قرآن کریم همین شرح است، مثل همین آیه شریفه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» یا «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ» یکی از ویژگی‌های صدر شرح پیدا کردن است که حالا بعد بحث می‌کنیم که مراد از شرح صدر چیست.

یکی دیگر از ویژگی‌های صدر ضیق و تنگنایی است «يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا» ما صدر او را ضیق می‌کنیم، تنگ می‌کنیم، یا «حَصْرَتِ صُدُورُهُمْ» سینه‌های آن‌ها تنگ می‌شود.

یکی دیگر از ویژگی‌های صدر امتناع کردن است، پس زدن است، نپذیرفتن است مثل «فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ» ای پیامبر نباید نسبت به قرآن، آیات قرآن حرجی در سینه داشته باشی، یعنی امتناعی داشته باشی؛ یا در آیه ۱۲۵ سوره انعام این تنگنایی و امتناع کردن را یکجا به صدر نسبت داده است «يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا» ما آن‌هایی را که بخواهیم گمراه بکنیم سینه‌هایشان را هم ضیق می‌کنیم هم مبتلا به حرج می‌کنیم، هم تنگنا پیدا کنند، هم حرج و امتناع پیدا کنند.

ویژگی دیگر که به صدر نسبت می‌دهد این است که موطن و جایگاه و ظرف قلب است، یعنی همان نسبتی که سینه مادی و جسمانی با قلب مادی و جسمانی دارد، این در آیه ۴۶ سوره حج است «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» این چشم‌ها کور نمی‌شوند، بلکه قلب‌هایی که در سینه‌ها قرار گرفته‌اند کور می‌شوند، ملاحظه می‌فرمایید که در این آیه سینه را، صدر را جایگاه و ظرف قلب قرار داده است، قلب معنوی، قلب فرا مادی قرار داده است و یا در آیه ۴۹ سوره عنکبوت صدر را موطن و ظرف و جایگاه ادراکات عقل قرار داده است «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» نفرمود «فِي قُلُوبِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» یعنی هم چنان‌که صدر جایگاه و ظرف خود قلب است، جایگاه و ظرف ادراکات قلب هم هست، این هم نکته‌ای است که در این آیه است.

یا ویژگی دیگر ویژگی مخفی کردن، پنهان کردن، این ویژگی صدر است «وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» که در سوره غافر آمده است، آنچه را که سینه‌ها پنهان می‌کنند، یا محل و سوسه، موطن و سوسه است «الَّذِي يُوسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»؛ البته در آیات دیگر امور دیگری هم باز به سینه‌ها و صدر نسبت داده است مثل بغض آیه ۱۱۸ سوره آل عمران، مثل کبر آیه ۵۶ سوره غافر، مثل کینه، غل «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ» ما کینه (قطع صدا ۳۰:۰۹) هایشان گرفتیم، در آیات دیگر غل و کینه را به قلب نسبت داده است که خدایا در قلب ما غلی قرار نده، کینه‌ای

قرار نده، پس می بینید در این آیه کینه را به صدر نسبت داده است، در یک آیه به قلب نسبت داده است، یا در یک آیه ترس را به قلب نسبت داده است و در یک آیه دیگر ترس را به صدر نسبت داده است «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ».

این آیات را که ما بررسی می کنیم کنار هم می گذاریم به نتایجی می رسیم، یکی اینکه اوصافی مانند ادراک، آگاهی، ایمان، بیماری، سلامتی، گناهکاری، زنگار گرفتگی، اینها همه از اوصاف اختصاصی قلب است، یعنی خداوند متعال هیچ وقت نگفته است که این سینه های شما کور می شود یا تفقه می کند یا تفقه نمی کند یا سینه های شما بیمار می شود، درباره قرآن دارد «شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ» شفا است برای آنچه در سینه ها است، هیچ وقت شفا و سلامتی را به خود سینه نسبت نداده است، به خود صدر نسبت نداده است، به قلب نسبت داده است و به «ما فی الصُّدُورِ» که مراد از «ما فی الصُّدُورِ» همان قلب است.

آن وقت اوصافی غیر از آن اوصاف اشتراکی که خداوند به صدر و قلب نسبت داده است حالا رازش را خواهیم گفت، یک اوصافی را هم مثل شرح، مثل وسعت یافتگی، مثل ضیق و تنگنایی، امتناع کردن، ظرف و موطن قلب بودن، محل اختفاء بودن، محل وسوسه بودن، اینها همه از اوصاف اصلی صدر است. بنابراین می توانیم این طور فعلاً نتیجه بگیریم در این مرحله که همان طور که صدر جسمانی، قفسه سینه جایگاه و محافظ قلب جسمانی انسان است، خداوند متعال می فرماید یک بعدی، یک قوه ای، یک مرتبه ای فرا مادی در شما وجود دارد، در روح شما وجود دارد که آن نسبت به یک مرتبه دیگری که آن قلب شما است نسبت ظرف و مظروف رادارند، نسبت جایگاه و موطن بودن نسبت به آنچه در آن قرار می گیرد. بنابراین ما در همین آیات هر چند می شود برخی از آیات را به گونه دیگری تفسیر کرد مثلاً گفت آنجا که خداوند متعال می فرماید قرآن آیتی است در سینه های صاحبان علم، می توانیم بگوییم مراد از صدر در آنجا قلب است، یا «يُوسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» بگوییم مراد از صدر در اینجا قلب است، یعنی کاربرد مجازی است. قرآن مجازاً صدر را درباره قلب به کاربرد و ما در قرآن کریم داریم. می شود برخی از آیات را این طور توجیه کرد و به این نتیجه رسید که صدر و قلب یک چیز هستند، ولی ما آیتی داریم که آن آیات دیگر این اجازه را به ما نمی دهد که بگوییم صدر و قلب یک چیز هستند و آن آیات حاکم می شوند بر آن آیاتی که می شود گفت کاربرد مجازی است؛ مثل همان آیه ای که خولندیم که می فرماید: چشم ها کور نمی شود؛ بلکه قلب هایی که در سینه ها هستند کور می شوند «وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» خب اگر مراد از صدر و صدور در این آیه همان قلب و قلوب باشد آنجا تکرار است، لغو است!

معنای آیه این می‌شود «وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الْقُلُوبِ» خب قطعاً مراد از صدور در اینجا قلب نیست، معلوم می‌شود که صدر یک حقیقت مستقل از قلب دارد.

یا آیه ۱۵۴ سوره آل عمران «وَلِيَتْلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيَمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» قرآن کریم می‌فرماید که سختی‌های اجتماعی، این جنگ‌ها، این مشکلات در واقع دو تا کارکرد برای جامعه دینی دارد: اولین کارکرد این است که آنچه در سینه‌های شما مؤمنان یا به اصطلاح مؤمنان وجود دارد واری می‌شود، ما با این جنگ و سختی‌ها و این‌ها ما فی صدورتان را واری می‌کنیم، ببینیم چه کسی قلبش قلب مؤمن است، چه کسی قلبش قلب ضعیف الایمان است، چه کسی قلبش قلب منافق است، واری می‌کنیم چه در سینه داریم، زمانی که قلب‌هایتان واری شد، قلب مؤمن و منافق و غیره بعد این قلب‌ها را خالص می‌کنیم، یعنی این جنگ‌ها باعث می‌شود که آن قلبی که مؤمن است نورانیت پیدا کند، در ایمان طهارت پیدا کند و آن قلبی که منافق است باز همین سختی‌ها باعث می‌شود که در نفاق خودش تمحیص شود و خالص شود و یکسره قلبش یک قلب تاریک منافقانه باشد.

ملاحظه می‌کنید باز ما در اینجا نمی‌توانیم بگوییم مراد از صدر همان قلب است «وَلِيَتْلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ» یعنی «ما فی قلوبکم» دوباره «وَلِيَمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» این تکرار است و پذیرفتنی نیست، بنابراین این آیات به ما می‌گویند که این صدر یک حقیقت است و قلب هم یک حقیقت است، البته می‌گوییم ما می‌توانیم آیاتی داشته باشیم که بگوییم مراد از صدر در اینجا مجازاً همان قلب است، اما در یک بررسی دقیق چنین کاربرد مجازی را نمی‌توانیم انتخاب بکنیم.

### نسبت «صدر» و «قلب» با «روح»

نکته بعد این است که این‌ها چه نسبتی با روح دارند، حالا بعد بیشتر توضیح می‌دهیم درباره صدر و آن نسبتی که خود این صدر با قلب دارد در مرحله بعد بیشتر توضیح می‌دهیم، حالا خود صدر و قلب چه نسبتی با روح دارد؟ ما آیات قرآن و روایات را که بررسی می‌کنیم و مراجعه به ذات خودمان و درون خودمان و شخصیت خودمان می‌کنیم وجداناً می‌یابیم که ما غیر از بدنمان یک حقیقت بیشتر نداریم، یک حقیقت در ما هست، یک حقیقت واحد و بسیط در ما به نام روح است و این‌طور نیست که ما در آن بُعد فرا بدنی و فرا مادی خودمان یک حقیقت معنوی و فرا مادی به نام روح باشد، یک حقیقت دیگر به نام قلب باشد، یک حقیقت دیگر به نام صدر باشد. سه چیز وجود ندارد. یک حقیقت واحد بسیط است به نام روح، منتها این روح واحد گویا لایه‌هایی دارد یا مراتبی دارد، یا قوایی دارد و هر یک از این قوای روح یا مراتب روح یک کارکردی دارد و یک نامی

دارد، پس صدر یک مرتبه از مراتب روح است، یک بعد از ابعاد روح است، یک قوه از قوای معنوی و فرا مادی روح است یا قلب هم همین طور، یک قوه از قوای روح است یا یک مرتبه از مراتب روح است. به تعبیر حاج ملا هادی سبزواری در منظومه «النفس فی وحدت‌ها کل القوی» این روح انسان درعین حال که واحد است و وحدت دارد قوای متعددی دارد، اما این قوا استقلال وجودی نسبت به روح ندارند؛ بلکه همه جلوه‌های روح یا قوای روح هستند.

حالا که این طور شد ما می‌فهمیم که این صدر که درعین حال که یک کارکرد مستقل از قلب دارد، یا قلب هم همین طور هر دو قوه از قوای روح هستند، دو مرتبه از مراتب روح هستند، در واقع روح در مرتبه صدری خودش انشراح پیدا می‌کند یا ضیق پیدا می‌کند و همین روح در مرتبه قلبی خودش یا با قوه قلب خودش ادراک می‌کند، ایمان پیدا می‌کند یا دچار اوصاف دیگری می‌شود، بنابراین هم اوصافی که خداوند متعال به قلب نسبت داده است از یک منظر اوصاف روح است، همه اوصافی هم که به صدر نسبت داده شده است به نوعی از اوصاف روح است یا تجلیات روح هستند یا قوای روح هستند، می‌شود تعبیر مختلف به کاربرد.

### مراد و کارکرد «شرح صدر»

اما شرح صدر که در این آیه و آیات دیگر آمده است یعنی چه؟ برخی از مفسران و بیشتر مفسران شرح صدر را به معنای سعه صدر گرفته‌اند، سعه صدر را هم به معنای پرحوصله بودن، زود از کوره درنرفتن به قول ما تفسیر کرده‌اند «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» یعنی ای پیامبر ما به تو حوصله زیادی دادیم، ما سعه صدر زیادی دادیم. تحملت را بالا بردیم که این مشکلات زود تو را عصبانی نکند، مأیوس نکند، از کوره در نروی و امثال این‌ها. این تفسیر تفسیر سنجیده‌ای نیست و قابل تأیید نیست؛ چون آیات قرآن اوصافی برای شرح صدر می‌آورد که فراتر از این پرحوصله بودن است و به بیان دیگر پرحوصله و پرتحمل بودن یکی از آثار و لوازم شرح صدر است؛ نه اینکه عین شرح صدر باشد.

واژه شرح در اصل برای لایه‌لایه کردن گوشت به کار برده شده است؛ یعنی در ابتدا وضع شده است. قصاب زمانی که فرض کنید یک قسمت بدن حیوان را جدا مس کند و حالا گوشتش را لایه‌لایه می‌کند و نازک می‌کند این را می‌گویند شرح کرد. یا مثلاً اگر یک کتاب موجزی باشد و فرد دیگری این کتاب را بیاید شرح بدهد؛ یعنی مقاصد پنهان و موجزی نویسنده را از لایه‌لای جملاتش در بیورد و توضیح بدهد و تفصیل بدهد، می‌گویند این کتاب را شرح کرد. چیزی است که در حوزه‌های علمیه مرسوم است و حالا نمی‌دانم در دانشگاه‌ها این هست که یک کتاب موجزی باشد بعد دانشمند دیگری آن را شرح بدهد یا نه؟ دست کم ما در این فعالیت‌های حوزوی

فراوان داریم که یک کتاب خودش فرض کنید ۱۰۰ صفحه است، ۵۰ صفحه است ولی اندیشمندان دیگر که می‌آیند همین کتاب را شرح می‌دهند این کتاب ۳۰۰ صفحه می‌شود، ۵۰۰ صفحه می‌شود، شرح دادن یعنی لایه‌لایه کردن، آن معانی و آن مقاصد پنهان را آشکار کردن، این معنای اصلی این واژه است.

خب اما شرح صدر یعنی شرح صدر به‌عنوان یک بعدی از ابعاد معنوی روح به چه معنا است؟ به نظر من با تحلیل چند آیه ما به یک معنای نسبتاً روشنی درباره صدر و قلب و رابطه این دو می‌رسیم. اولین آیه، آیه ۱۲۵ سوره انعام است «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» هر کس را که خداوند اراده کند او را هدایت کند سینه او را شرح می‌کند، شرح صدر برای او قرار می‌دهد «وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ» اما اگر خداوند بخواهد کسی را گمراهش بکند «يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا» سینه او را ضیق می‌کند و حرج می‌کند، ضیق می‌کند یعنی تنگ می‌کند، حرج یعنی حالت امتناع و پس زدن و نپذیرفتن به او می‌دهد «كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ» کأنه که او گویا می‌خواهد در آسمان صعود کند، در آسمان پرواز کند این قدر برای او سخت و دشوار می‌شود.

بنابراین این آیه شرح صدر را مقدمه تسلیم شدن در برابر خداوند متعال و هدایت می‌داند و حرج و ضیق صدر را شرط گمراه شدن و مقدمه گمراه شدن می‌داند. بعد در این آیه فرمود شرح صدر برای اسلام است، مراد از اسلام در اینجا حقایق است، حقایق علمی و عملی اسلام است که مصداق اسلام است. آن وقت «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» معنایش این می‌شود: هر کس را که خدا بخواهد هدایت کند سینه او را شرح می‌دهد برای حقایق علمی و عملی؛ خب چه کسی را می‌خواهد هدایت کند؟ گفتیم در آیات قبل، هدایت و وصف قلب است، وصف صدر نیست. خداوند سینه را هدایت نمی‌کند، قلب را هدایت می‌کند؛ لذا در آن آیه شریفه فرمود «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» هر کس که به خدا ایمان بیاورد خدا قلبش را هدایت می‌کند، پس «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ» یعنی «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ قَلْبَهُ» هر کس را که خداوند بخواهد قلبش را هدایت کند او سینه‌اش را گشاده می‌کند، یا شرح صدر به او برای دریافت حقایق اسلام و التزام داشتن به حقایق علمی و عملی می‌دهد.

آیه ۲۲ سوره زمر این شرح صدر را باز کمی بیشتر توضیح می‌دهد «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» می‌فرماید آن کسی را که خداوند نسبت به آن حقایق اسلام شرح صدر بدهد «فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» چنین کسی که شرح صدر خداوند می‌خواهد به او بدهد، یک نوری از ناحیه پروردگار عالم به او می‌دهد «فَهُوَ عَلَى نُورٍ» این (علی) نشانگر ثبات است، تمکن است، یعنی یک نور ثابت، یک نور مستمر به او می‌دهد، ملاحظه فرمودید که صدر این آیه بین شرح صدر و نور الهی داشتن ملازمه برقرار کرد



و نفرمود شرح صدر شرط نور داشتن است، شرح صدر شرط نور داشتن نیست؛ بلکه لازم و ملزوم یکدیگر هستند، یعنی در یک آن باهم وجود پیدا می‌کنند. شرح صدر با نور پیدا کردن هم‌زمان برای روح رخ می‌دهد.

خب در مقابل این کسی که خداوند سینه‌اش را شرح می‌کند چه کسی قرار دارد؟ می‌فرماید «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» پس وای بر کسانی که قلب‌هایشان قساوت پیدا کرده است، قساوت قلب یعنی قلب ادراکش را از دست بدهد، قوه ادراکش را از دست بدهد، توانایی ادراکش ضعیف شود، یا از دست بدهد و پذیرشی نسبت به حقایق نداشته باشد. قساوت قلب به آن معنای متعارفی که در میان ما رایج است که به رأفت و رحمت تعبیر می‌کنیم، تفاوت دارد. قساوت قلب یکی از لوازمش رأفت نداشتن است؛ اما خود قساوت قلب یعنی به‌گونه‌ای که قلب ادراکش را دیگر از دست می‌دهد و ضعیف می‌شود. چون ادراک نسبت به حسن احسان، حسن نیکوکاری و نوع دوستی پیدا نمی‌کند لذا انفاق هم نمی‌کند، رأفت هم نسبت به فقرا و ضعیفان ندارد.

پس ببینید در اینجا قاعده اقتضاء می‌کرد، قاعده تقابل در تفسیر اقتضاء می‌کرد که در مقابل «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» بفرماید اما کسانی که خداوند شرح صدر به آن‌ها نمی‌دهد نور ندارند، «أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نُورٌ» آن‌هایی که شرح صدر دارند «فَهُوَ عَلَى نُورٍ»، آن‌هایی که خدا شرح صدر به آن‌ها نمی‌دهد نور ندارند، ولی این را نفرمود و فرمود «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» که حالا بعد این را توضیح می‌دهیم.

خب اینجا تقابل آمد گفت یک افرادی هستند خداوند به اینها شرح صدر می‌دهد و لازمه آن نور داشتن است مقابلشان کسانی هستند که ضیق صدر دارند، شرح صدر ندارند، اما تعبیر به قساوت قلب کرد. بنابراین چرا این تغییر سیاق رخ داد؟ چرا آن چیزی که واقعاً باید در مقابل شرح صدر قرار بگیرد که ضیق صدر است قرار نگرفت؟ برای اینکه به ما بفهماند این قساوت قلب، این از دست دادن و ضعیف شدن قوه ادراک قلب نتیجه ضیق صدر است، ثمره و پیامد ضیق صدر است، بنابراین در این آیه تقابل رخ داده است، قاعده تقابل بین شرح صدر با قساوت قلب؛ اما در واقع تقابل میان شرح صدر و پیامد ضیق صدر است. تقابل میان شرح صدر و ضیق صدر است. منتها به جای ضیق صدر لازمه آن را ذکر کرد که قساوت قلب باشد، بنابراین بر اساس این آیات سوره انعام و سوره زمر این نکته به دست می‌آید که شرح صدر شرط فهم است، شرط دریافت و پذیرش حقایق علمی و عملی توسط روح است، توسط قلب است، به تعبیر دیگر شرح صدر یک ویژگی برای روح است، یک‌حالتی برای روح است که موجب می‌شود که آن مرتبه قلب یا قوه قلب کارکرد خودش را که ادراک کردن و آگاهی یافتن و ایمان پیدا کردن است را به‌درستی و صحیح انجام بدهد و متقابلاً ضیق صدر یک آفتی

است در روح، یک آسیبی است در روح که سبب می‌شود که روح نتواند آن قوه ادراکش را که قلب است به کار بگیرد و قلب نتواند آن حقایق علمی و عملی را بپذیرد و دریافت کند و ادراک بکند.

پس شرح صدر یک رشدی شد، یک تحول مثبتی در روح که باعث بهتر شدن و دقیق و کامل شدن آن ادراک قلب است و فعالیت قلب است و ضیق صدر هم نتیجه عکس دارد؛ این یک بخشی از آیات بود.

این آیات سوره انعام و سوره زمر یکی از کارکردهای شرح صدر را برای ما توضیح داد و برای ما روشن کرد، اما شرح صدر یک نقش دیگری نسبت به قلب و روح دارد، این نقش را آیات سیره حضرت موسی (علیه‌السلام) بیان می‌کند، آیات سوره طه و آیات سوره شعراء و دیگر سوره‌ها، خداوند متعال در سوره طه می‌فرماید ما به حضرت موسی گفتیم که برو به سمت فرعون «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» رسالت تو این است که بروی در مقابل فرعون قرار بگیری و او را به حقیقت و به توحید دعوت بکنی و اینکه بنی‌اسرائیل را آزاد بکنند، بنی‌اسرائیل را رها بکنند، این وظیفه و رسالت تو است. قرآن می‌فرماید زمانی که حضرت موسی با رسالتش آشنا و آگاه شد، در سوره طه گفت «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» خدایا برای انجام این رسالت، انجام این مأموریت مبارزه و مخالفت کردن و درگیر شدن با فرعون طغیان گر باید به من چند چیز بدهی، یکی شرح صدر است، یکی اینکه امر من را آسان کنی «يَسِّرْ لِي أَمْرِي» وَأَحْلِلْ عَقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي \* يَقْفَهُوا قَوْلِي \* وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي» تا می‌آید می‌فرماید «كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا \* وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا» تا اینکه همه ما تو را زیاد تسبیح کنیم و زیاد ذکر بگوییم.

مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید خب حضرت موسی و حضرت هارون قبل از این رسالت هم ذکر می‌گفتند، تسبیح می‌گفتند، در خفا، در منزل و غیره چون پیامبر بودند، چرا اینجا فرمود که اگر شرح صدر بدهی زیاد تسبیح می‌کنیم، زیاد ذکر می‌گوییم، این کلمه (کی) «كَيْ نُسَبِّحَكَ» این می‌خواهد غایت را بیان کند، می‌گوید شرح صدر به من بده تا این اتفاق بیفتد، مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید که مراد از تسبیح و ذکر در اینجا تسبیح و ذکر اجتماعی است، یعنی برای اینکه امت من، برای اینکه انسان‌ها من بتوانم رسالتم را انجام بدهم تا یک تسبیح و ذکر و توحید فراگیر در جامعه باشد، یعنی به بیان دیگر غایت رسالت من موحد کردن این قوم و امت است و برای اینکه این غایت محقق شود باید فرعون سر جایش نشسته شود، من با فرعون مبارزه بکنم، برای اینکه قدرت مبارزه را داشته باشم شرح صدر لازم دارم و باید به من شرح صدر بدهی.

در سوره شعراء فرمود «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون» خدایا من می‌ترسم که در انجام این مأموریت و رسالت فرعون و فرعونیان من را تکذیب بکنند، با من مخالفت بکنند «وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي» این تکذیب

آن‌ها، این مخالفت‌ها، این دشواری‌ها، باعث ضیق صدر من بشود «وَيَضِيقُ صَدْرِي» هر چند در اینجا این عطف به «يُكذِّبُونَ» نشده است؛ اما به لحاظ معنایی لازمه این تکذیب است، من را تکذیب می‌کنند، حضرت موسی از جانش نمی‌ترسید، از اینکه کشته بشود، زندانی شود، تحقیر شود، نمی‌ترسید چون قرآن کریم می‌فرماید ویژگی بارز انبیاء من و رسولان من این است که از احدی جز خدا نمی‌ترسند «الَّذِينَ يُلِغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» قرآن می‌فرماید که رسولان الهی از احدی جز خدا نمی‌ترسند، پس اینکه حضرت موسی در اینجا فرمود که «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكذِّبُونِ» یعنی من به خاطر جانم نیست که می‌ترسم، به خاطر این می‌ترسم که نتوانم این رسالت را به انجام برسانم. این رسالت و مأموریت من به‌طور کامل محقق نشود، برای اینکه من این رسالت را به نحو احسن انجام دهم، نیازمند شرح صدر هستم، در آن آیات سوره طه فرمود «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» در این آیه هم فرمود که اگر می‌خواهی من این رسالت را انجام بدهم این است که من نیاز به شرح صدر دارم چون «يَضِيقُ صَدْرِي».

خب گفته شد که حضرت موسی اولاً غایت رسالتش را این می‌دانست که یک توحید جامع، یک تسبیح و تقدیس و ذکر و یک زندگی مؤمنانه فراگیر در میان بنی اسرائیل محقق شود و طغیان گری فرعون فقط مقدمه این هدف است، از بین رفتن فرعون غایت رسالت نیست، هدف رسالت نیست، هدف رسالت آن است و فرمود این مشکلاتی دارد، برای اینکه این مشکلات را من تحمل بکنم شرح صدر لازم دارم.

خب بنابراین مجموعه آیات سوره انعام و زمر از یک طرف و آیات سوره طه و شعراء در مجموع به ما می‌گویند شرح صدر دو کارکرد دارد: یک کارکردش در دریافت حقایق است و معارف علمی و عملی است و یک کارکرد است برای اینکه آن رسالت و مأموریت الهی به نحو احسن انجام شود و آن قوای درونی لازم برای تحمل مشکلات، برای تشخیص بهترین اهداف، بهترین روش‌ها، بهترین عملکردها برای رسیدن به هدف رسالت را او دریافت بکند و به دست بیاورد و تحمل بکند.

خب در آیه موردنظر ما «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» اینجا اطلاق است، نفرمود که این شرح صدر برای چیست؟ لاسلام است، برای انجام مأموریت است، برای تحمل رسالت است. اطلاق دارد، معلوم شود که همه کارکردهای شرح صدر، همه گفته شده است که ما هم شرح صدری که در سوره انعام و زمر بود ما به تو دادیم و هم شرح صدری که در سوره شعراء و طه بود ما به تو عطا کردیم. به بیان دیگر مراد از «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» این است که ای پیامبر ما به تو دو امر دادیم، دو ویژگی در روح تو ایجاد کردیم. اول اینکه یک استعداد و ظرفیت گسترده‌ای به تو دادیم، یک شرح صدری به تو دادیم که به راحتی همه حقایق و حیانی و آن حقایق فرا

مادی و مادی را دریافت بکنی و از رمز و راز خلقت آگاه بشوی و همه حقایقی که یک ممکن الوجود و یک انسان می تواند دریافت کند تو دریافت بکنی و ما چنین شرح صدری به تو دادیم. شرح صدری که بر اساس روایات ما پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید من توانستم حقایقی را دریافت کنم که انبیاء دیگر، رسولان دیگر و این ها نتوانستند دریافت کنند و شرح صدرش را نداشتند؛ پس شرح صدر هم مراتب دارد در میان خود انبیاء هم مراتب دارد.

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» یعنی ما چنین شرح صدری با این کارکرد به تو دادیم، هم چنین کارکرد بعدی یعنی تو را پرتحمل کردیم، پرحوصله و صبور کردیم، پراستقامت کردیم تا سختی های رسالت، تهمت ها، تکذیب ها، آزارهای مخالفان، تو را دلتنگ نکند، روح تو را آزرده نکند و قلب تو را در تصمیم گیری، در فهم مسیر، راه ها، روش ها دچار حیرت نشوی، دچار حزن نشوی، دچار سستی و بی انگیزگی در عمل نشوی، این نکته ای است که باز در برخی آیات دیگر داریم مثل آیه ۹۷ سوره حجر «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ» ما می دانیم که این حرف هایی که این دشمنان تو می زنند، این مخالفان می زنند، ضیق صدر برای تو می آورد ولی ما این ضیق صدر را با شرح صدر رفع می کنیم.

### فرایند «شرح صدر»

نکته دیگر این است که این شرح صدر به طور کلی و شرح صدر برای پیامبران یا پیامبر بزرگوار اسلام که در این آیه آمده است چگونه محقق می شود؟ یعنی چه فرایندی دارد؟ یعنی چه تحولی رخ می دهد؟ چه می شود که روح پیامبر بزرگوار اسلام شرح صدر پیدا می کند یا بر اساس آیات سوره انعام مؤمنانی هستند که شرح صدر پیدا می کنند.

آن آیه ۲۲ سوره زمر تا حدی این فرایند را برای ما روشن کرد «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» آن هایی که می خواهند شرح صدر پیدا کنند نور پیدا می کنند، یعنی یک نوری در روح آن ها ایجاد شود آن مساوی است یا مساوق است با شرح صدر پیدا کردن، نور در اصطلاح قرآن همان علم و معرفت است. نور می دهیم یعنی علم، یعنی شرح صدر با علم ایجاد می شود، با نوعی علم، نوعی علم و معرفت به تو می دهیم که لازمه آن شرح صدر است برای معارف بعدی، برای مراتب بعدی علم، برای مراتب بعدی معرفت. این نکته ای است که باز در روایات هم هست، همچنین روایت معروفی که قاعدتاً شنیدید از وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) که «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ» هر ظرفی با ریختن مظروف در آن تنگ می شود

مگر ظرف علم «فَائُهُ يَتَّسِعُ بِهِ» او را گرفتن علم وسعت پیدا می‌کند، یعنی هر چه که انسان عالم‌تر می‌شود درواقع ظرفیت او، شرح صدر او برای دریافت علوم دیگر و مراتب بعدی علم بیشتر می‌شود.

خب ای پیامبر ما به تو شرح صدر دادیم یعنی یک علوم اولیه، یک معرفت اولیه‌ای به تو دادیم که آن باعث شد که قلب تو، سینه تو، گشاده شود، آمادگی پیدا کند، قوه قلب تو توانایی بیشتری برای دریافت حقایق عمیق‌تر و مراتب بعدی معرفت و علم پیدا کند.

اما در شرح صدر نسبت به رسالت و انجام رسالت و دشواری‌های رسالت این چگونه برای پیامبران یا پیامبر بزرگوار اسلام ایجاد می‌شود؟ به نظر می‌رسد که با چند حادثه، با چند امر پیامبر بزرگوار اسلام شرح صدر دوم را پیدا می‌کنند یا پیامبران، یکی مشاهده آینده از طریق وحی و رؤیا است. آیاتی داریم، روایات زیادی داریم که به طور مرتب پیامبر بزرگوار اسلام آنچه در آینده می‌خواهد برای خودش و اسلام رخ بدهد در عالم رؤیا مشاهده می‌کرد یا الهام می‌شد و وحی می‌شد، این وحی‌ها و الهام‌ها نسبت به حوادثی که در آینده رخ می‌دهد این‌ها درواقع شرح صدر ایجاد می‌کند نسبت به مشکلاتی که این حوادث در آینده خواهد داشت، در ماجرای حرکت سیدالشهدا (علیه‌السلام) هم از مدینه به مکه و کربلا هم ملاحظه فرمودید دیدید که حضرت هم مکاشفاتی برایش رخ داد و هم رؤیاهایی دیدند. این رؤیاها و این مکاشفات برای سیدالشهدا تحمل مشکلات این حرکت عظیم را برای آن‌ها آسان‌تر می‌کردند و راحت‌تر می‌کردند. پس خود اینکه کسی از آینده کارش، از آینده رسالتش باخبر بشود این شرح صدر برای او می‌آورد که مشکلات این فرآیند را بهتر تحمل کند و دچار حیرت نشود و دچار تزلزل در تصمیم‌گیری نشود.

امر دیگر و حادثه دیگر خود امرها و نهی‌های الهی است، اینکه به پیامبر اکرم مدام امر می‌شد صبر کن «وَاصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ» ای پیامبر صبر کن محزون نباش، سینه تو نسبت به مکرهای مشرکان تنگ نشود، این‌ها نهی‌های سوری و لفظی و قومی نیست، مثل امرونهی یک مدیر به کارمند خودش نیست که ممکن است این امرونهی نه‌تنها سعه‌صدر نیاورد، شرح صدر نیاورد، بلکه ضیق صدر می‌آورد. زمانی که خداوند متعال در مواجهه قلبی، در فرآیند وحی، در آنجایی که پیامبر بزرگوار اسلام با قلب و روحش اسما و صفات الهی را، نور الهی را و جبروت را مشاهده می‌کند، در این حال و در این حس خداوند متعال به او بگوید تو ضیق نداشته باش، تو حزن نداشته باش، تو صبر نداشته باش، درواقع خودش القاء صبر است، القاء تکوینی صبر است، القاء شرح صدر است. بنابراین این امرهایی که در قرآن داریم به پیامبر اکرم «وَ

اصْبِرْ» به این معنا نیست که تو صبر نداری، با این واصبرها، با این امرها و با این نهی‌ها دارد سعه‌صدر به پیامبر اکرم می‌دهد، دارد تحمل پیامبر اکرم را بیشتر می‌کند.

یکی دیگر از حوادث و عناصری که شرح صدر پیامبر بزرگوار اسلام را بیشتر می‌کند این است که پیامبر بزرگوار اسلام از طریق وحی یا الهام همیشه بهترین، کارآمدترین و آسان‌ترین روش‌ها را برای انجام مأموریتش دریافت می‌کرد. خود اینکه انسان یک معرفتی، یک آگاهی، یک بصیرتی پیدا بکند که برای رسیدن به اهدافش بتواند سبک‌ترین، مؤثرترین، کوتاه‌ترین و کارآمدترین راه را انتخاب را بکند این سعه‌صدر را بیشتر می‌کند. خود این ملازمه است باحوصله داشتن و شرح صدر داشتن، مطلبی است که در سوره یوسف فرمود «قل» ای پیامبر بگو «هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» راه من راهی است که با بصیرت است، یعنی من روش‌هایی که انتخاب می‌کنم، برنامه‌هایی که انتخاب می‌کنم، جملاتی که می‌گویم، اقداماتی که می‌گویم همواره همراه با یک نوع بصیرت و آگاهی است که همین‌ها آن شرح صدر را زیاد می‌کند.

امر بعدی عبادت خالصانه است «وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنْكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ \* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» ما می‌دانیم که سینه تو ممکن است با این تهمت‌ها و با این آزارهای مشرکان ضیق شود، برای اینکه دچار ضیق صدر نشوی «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ». این (فاء) فاء تفریع است، برای جلوگیری کردن از ضیق صدر تو خدا را تسبیح کن، عبادت کن، سجده کن، یعنی این سجده‌ها و عبادت‌های خاص پیامبر بزرگوار اسلام، مقدمه شرح صدر است، زمینه‌ساز شرح صدر پیامبر اکرم برای انجام رسالت است.

نکته دیگری که در این آیه باید بگوییم و وارد آیات بعد بشویم این است که همان‌طور که قرآن کریم شرح صدر برای اسلام و حقایق را مطرح کرده است شرح صدر برای کفر را هم مطرح کرده است «وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» یعنی همچنان که نسبت به حقایق ایمانی، حقایق واقعی سینه برخی گشاده می‌شود، سعه پیدا می‌کند، برخی هم برای امور باطل، برای گزاره‌های باطل و جعلی و توهمی سعه‌صدری زیاده دارند، یعنی یک امور باطل و خرافی که یک مؤمنی که شرح صدر دارد اصلاً نمی‌پذیرد سینه و قلبش اجازه نمی‌دهد این امر خرافی وارد قلبش شود، افرادی هستند نه به راحتی هر حرف خرافی و باطل، هر گزاره‌ای را می‌پذیرند و به نوعی شرح صدر منفی و مذموم دارند.

## تفسیر آیه دوم

اما آیه بعد «وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ»

### معنا و مراد از «وزر»

معنای اصلی (وزر) سنگینی است یعنی (وزر) در لغت به معنای سنگینی است، در قرآن کریم این واژه (وزر) هم برای سنگینی‌های مادی و جسمانی به‌کاررفته است مثل آیه ۸۷ سوره طه «أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ» آن طلاهای سنگین، طلا و جواهر سنگین را که سامری از آن تعبیر به «أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ» کرد، گاهی اوقات واژه (وزر) را در امور معنوی به‌کاربرده است؛ مثل سختی‌های جنگ، رنج و سختی جنگ که در یکی از سوره‌های قرآن آمده است «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» اینجا باز کلمه (وزر) آمده است، (أوزار) جمع (وزر) است درباره سختی‌های جنگ که یک سنگینی غیر جسمانی و غیرمادی، واژه (وزر) درباره گناه هم به‌کاررفته است، درباره گناه خیلی زیاد به‌کاررفته است، یعنی پرکاربردترین این واژه در همین معنای گناه است، مثل آیه «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» هیچ گنه‌کاری نمی‌تواند بار گناهان دیگری را فردای قیامت به دوش بکشد.

حالا اینکه چرا قرآن کریم از گناه تعبیر به (وزر) کرده است به خاطر این است که گناه روح انسان را سنگین می‌کند، نیرو و انرژی روح و جسم انسان را می‌گیرد. خب یکی از کاربردهای واژه (وزر) گناه است که پرکاربرد هم هست، اگر در قرآن وزیر هم آمده است «وَاجْعَلْ لِي وِزِيرًا مِنْ أَهْلِي» در واقع وزیر هم به همین معنا است یعنی کسی که سنگینی مسئولیت کس دیگری را به دوش می‌کشد، یعنی خدایا هارون را وزیر من قرار بده تا سنگینی بار رسالت و مأموریت من را بر دوش بکشد. اگر پیامبر بزرگوار اسلام به مردم فرمود علی (علیه‌السلام) وزیر من است، به حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود تو خلیفه و جانشین و وزیر من هستی، نه به این معنا که من که نیستم تو در اینجا بمان و نبود من را تو در اینجا جبران کن. تو وزیر من هستی یعنی در رسالت، در مأموریت، این رسالت، این سنگینی رسالت هم بر دوش من است، هم بر دوش امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و دیگر ائمه (علیهم‌السلام) است.

ادامه بحث ان‌شاءالله برای جلسه بعد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين